۱۱۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

متشکّرم، همه خوش آمدید[جلسه پزشکان]. تکمیل آن این است که شما که اهل فن هستید، اهل طب هستید که جمع شدید، یک مطالبی بفرمایید که من یک‌خرده اطلاعاتم جلوتر برود. گواینکه مرحوم آقای دکتر آزاده، برادرم که غالباً می‌شناسید شاید هم دیدید، ایشان چون غیر از اینکه طبیب بود با همه دوست هم بودند، می‌گفتند یکی به من اعتراض کرد یعنی پرسید که چطور من از صبح تا شب کار می‌کنم (یک عمله‌ای) و مثلاً دو تومان مزد می‌گیرم، شما اینجا نیم ساعت نشستید، مثلاً ده نفر را در چند دقیقه می‌بینید، هر کدام اینقدر زیاد می‌گیرید؟ جوابش را اینطور گفتم که من آن هجده سال تحصیلی که کردم، تو در خانه نشسته بودی یا با بچّه‌ها بازی می‌کردی. آن هجده سال را تقسیم کن به اینها، بیشتر از آن به این می‌رسد. البتّه ایشان از طبیب‌هایی بودند که به ویزیت چسبیده نبودند. حالا من که این جواب آقای دکتر آزاده را پسندیدم و برای خودم هم شبیه همین اتفاق افتاد. من وکالت کم می‌کردم یکی به اصرار می‌خواست وکالت به من بدهد، آخر این مدّعابه مثلاً خیلی کمتر بود گفت من می‌خواهم حتماً شما وکیل باشید. به او هم همین جواب را دادم. حالا من چون قدرِ این زحمتِ هجده سالِ شما را به‌قول ایشان می‌دانم، این است که می‌خواهم از آن هجده سال یک جرعه‌ای هم به من بدهید. البتّه خودتان هم در اثر برخورد و مکالمه یک‌خرده بهره می‌برید ولی بهره‌ای که من می‌برم بیشتر است. شما نسبت به علم‌تان که ده واحد است، می‌شود دوازده واحد ولی من که در آن جهل دارم، یک‌مرتبه دوازده واحد برایم خیلی است. این است که این استدعا را کردم که بدانید ارزش طب را می‌دانم.

مسأله‌ی حقوق زن و مرد یک مسأله‌ای است که خیلی هم بحث شده ولی خیلی بحث صریحی نشده. الان آماده برای بحث حقوقی‌اش نیستم فقط این هست که حقوقی که هر دو دارند، متناسب با عواطف و امیال‌شان است، به مرد، داستان حضرت عیسی را فرموده است یعنی زیاد به خودتان تکیه نکنید برای اینکه خدا اگر بخواهد بدون وجودِ شما ایجاد می‌کند. در مقابلِ این، که البتّه شاید در دوره‌های اوّلیه‌ی جوامع بشری این تسلّطی که مرد داشته به این موجب بوده ولی اختیار تولید نسل در واقع با زن است. اینجا نشان داده که این قوانین، باید با نظر زن باشد.

داستان‌هایی که نه داستان، وقایعی که اتفاق افتاده، اینها را اگر دقّت کنید، کنار هم بگذاریم یک چیزهایی خودمان درک می‌کنیم. یک‌مرتبه پیغمبر با حفصه دختر عُمَر بحث داشتند. در زندگی زناشویی، پیغمبر خیلی خودش را در سطح پایینی می‌گرفت بطوری که عُمَر یکی، دو بار به حضرت اعتراض کرد، گفت: این چه وضعی است که برای ما ایجاد کردی؟ ما دیگر حالا جرأت نداریم به

زن‌های‌مان حرفی بزنیم! حالا این را بگذریم. منظور بحث می‌کردند در این ضمن، عُمَر آمد. عُمَر پدرِ حفصه بود، آمد به اتاق حفصه. سلام کرد و دید اینها بحث می‌کنند. عُمَر که وارد شد، پیغمبر ساکت شد و خطاب به حفصه گفت: راضی هستی هر چه پدرت بگوید، قبول کنی؟ حفصه گفت: بله، منتها به شرط اینکه همه‌اش را بگویی یا راستش را بگویی. این حرف را که گفت، عُمَر زد تو دهان حفصه، دخترش بود. البتّه حفصه شاید هم بعد اعتراض کرد که زن پیغمبر است، توهین کردی، زدی! ولی دخترش بود. گفت: مگر پیغمبر جز راست می‌گوید؟ منظور یک داستان‌هایی از این قبیل هست عمده. هیچ قانونی، هیچ مقرّراتی در این واسطه نیست جز مهر و محبّت و درک و فهمِ هر دو به اهمّیتِ ایجاد نسل که این قسمت را ما به‌کلّی فراموش کرده‌ایم. اهمّیتش و عظمتش و اینکه نسلِ خوبی ایجاد بشود. اینها را در نظر بگیرند، هر قوانینی دلشان خواست قبول کنند.

آیا قاتل بالفطره وجود دارد یا نه؟

آخر من که هستم؟ نه حقوق‌دانی هستم از لحاظ حقوق‌دان‌ها، نه طبیبِ درجه‌ی یک هستم. این مسأله خیلی بین حقوق‌دان‌ها، بحث شده که آیا قاتل بالفطره وجود دارد یا نه؟ ما از لحاظ مذهبی می‌توانیم بگوییم که بالفطره‌ای وجود ندارد. همان داستان آنکه گربه را تربیت کرده بود، تربیت و تهدید در انسان‌ها خیلی مهم است، به‌خصوص چون خداوند انسان‌ها را مسلّط کرده بر همه‌ی جانداران دیگر، نمی‌تواند بگوید قاتل بالفطره هست. وقتی حیوانات را هم می‌تواند تربیت کند و می‌کند، موظّف است که بشر را هم تربیت کند. این است که باید گفت: استعداد قتل، قاتل بودن، قاتلِ بالقوّه وجود دارد ولی این قاتل بالقوّه قابل تبدیلِ به یک عواملی است که غالب آن دستِ خودش است که اگر تربیت نشود، این فطرت ظهور می‌کند ولی اگر تربیت بشود، جلویش را می‌گیرد.

آیا ما از نسل قابیل هستیم؟

نه، از نسل قابیل نیستیم برای اینکه بعد از آنکه هابیل کشته شد، از خود آیه‌ی قرآن معلوم می‌شود که از فرزندش پرسید: برادرت هابیل کجاست؟ گفت: من چه می‌دانم، مگر او را به من سپرده بودید؟! یک چنین لحن توهین‌آمیزی داشت، بعد خداوند قابیل را طرد کرد یعنی محکوم کرد به اینکه برود آن‌طرف تپه، یک منطقه‌ی دیگر. رفت یک منطقه‌ی دیگری گرفت و تا مدّتی اینها از دیدار هم ممنوع بودند. طایفه‌ی هابیل و طایفه‌ی قابیل، حتّی ممنوع بودند از طرف خدا که با هم ملاقات و دیدن هم نکنند. چطوری شد که یک‌وقت قاطی شدند، این را فراموش کردند، یک مدّتی قاطی شدند ولی از آن مدّت چیزی ننوشتند که اینها نسل داشتند یا نه؟ این شرح کاملش را من در دو، سه کتاب خیلی قطور، شرح *تورات* خواندم، در آنجا دارد ولی به‌هیچ‌وجه معلوم نیست که در این فاصله چه کردند؟ وقتی متوجّه شدند گفتند: دیگر حالا که مخلوط شدیم. تازه، قابیل آدم‌کش که نبود. هابیل به او گفت: اگر دستت را دراز کنی، من تو را نمی‌کشم. تو اگر من را کشتی، گناهان من هم روی بار تو می‌آید که این از قواعد یهودی هم هست که اگر کسی قتلی کرد، قاتل، بدهی‌های مقتول را باید بدهد یعنی در واقع به گردن می‌گیرد.

در همین داستان هابیل و قابیل نشان داد که یک فطرت‌هایی، یک استعدادهایی در این

فرزندان هست که قابل اصلاح است. اینها مدّتی که با هم زندگی کردند، آدم و دو تا بچّه‌هایش و زن‌های‌شان با هم، بعد قضیه‌ای شد که شاید خداوند هم اصلاً می‌خواست اینها را آزمایش کند، در آن موقع، بشری هم نبود که بگوییم زکات جمع کند به آنها بدهد ولی معذلک خداوند گفت یک چیزی برای من بیاورید. نه خداوند احتیاج دارد، نه بشری در آن روز بود. در آنجا قدرتِ حسد آشکار شد و اینکه قابیل دید آن خواهرش که زنِ هابیل شده خیلی زیباست، زن خودش نه! گفت: چرا این کار را کردی؟ او باید زن من باشد، این زن او باشد. انگیزه‌های قتل را هم خودِ خدا در این داستان نشان داده. یکی قضیه‌ی حسادت از لحاظ اینکه چه کسی مورد توجّه است؟ خدا آن را قبول کرده، این را قبول نکرده. یکی هم مسأله‌ی زن.

البتّه در قوانین خیلی اوقات دیده می‌شود، آثار اینکه به این نکته توجّه داشتند. حالا این بحث از قدیم بوده هم بین اطباء که کارشان است و هم بین بگوییم مثلاً مورّخین، جامعه‌شناسان که اصلاً بشر، طب از کِی فهمید، چطوری فهمید که مثلاً ویتامین‌ث و لیموترش علاج سرماخوردگی است؟ از کجا فهمید؟ این قواعد طبّی را این بشر از کجا فهمید؟ که حالا اینقدر شده که دانشکده‌های طبِّ ما پر است، بیمارستان‌هایمان هم پر است. این بحث هست که من در آن ماندم چون طبیب هم نیستم، اطلاعاتی ندارم که چیست؟ حالا اگر راجع به همین زمینه صحبتی دارید، بفرمایید.

ما فقط چیزی که می‌توانیم درک کنیم، البتّه این قواعدی که حالا ماها در این جامعه برای قاعده‌ی طبّی کشف کنیم، می‌بینیم برای انسان می‌نویسند: پانزده فایده‌ی جدید برای آسپرین کشف شد. اینها مالِ حالا است ولی ما نمی‌توانیم یک چیزی بگیریم. الهام است، الهام و پیغمبران همه یک ردیف است یعنی از یک جنبه‌ی جسمی، جنبه‌ی غیر آزمایشگاهی است. وقتی که بشر را با حیواناتِ دیگر نگاه کنیم، ظاهراً این است که ما یک عقل و یک چیزی داریم، حیوانات دیگر ندارند. حالا دارند، یک مقداری کوچکترش، یک‌طور دیگری ولی ظاهراً ندارند. از همین عقل، تجربه پیش می‌آید یعنی خود عقل تجربه را می‌پسندد وقتی که تجربه را پسندید، می‌رود دنبال تجربه‌ی طبّی نه اینکه از اوّل عقل. کمااینکه یکی (به‌نظرم ارسطو هم هست) تردید کرده در اینکه رابطه‌ی علیّت را اصلاً چه کسی درست کرده؟ اصلاً رابطه‌ی علیّت وجود ندارد. ما دو واقعه که نزدیک هم یا پشت سر هم باشد، اسمش را گذاشتیم این علّتِ آن است و حال آنکه علّتِ آن معلوم نیست که باشد یعنی مثل آن کسی است که به رو افتاده بود آب می‌خورد. گفتند اینطوری نخور، عقلت کم می‌شود. این برگشت گفت: عقل چیست؟ گفتند: هیچی بخور! حالا خود بشر این موتوری که ساخته، ما موتوری ساختیم که رفته به کره‌ی ماه یا کره‌ی فلان ایکس در آنجا یک پیچ و مهره‌اش خراب شده یک چیزی، مدّتی حیران بودند که چطوری درستش کنند، بالاخره از اینجا درستش کردند. این بشر و این دستگاه اتوماتیکی که خودش دارد، خودش خالق همه چیز است. بنابراین به این اعتبار می‌شود گفت: خداوند خالق علم طب است یعنی ما خودِ بشر. به‌هرجهت بحث‌های خیلی مفصّل می‌شود در آن کرد. من خودم قهراً این چیزی که امتحان کردم، پیشتر هر گونه مربایی دوست داشتم، رغبت می‌کردم که بخورم ولی از وقتی که گفتند نمی‌دانم آزمایش کردند که قند خونم زیاد است، نه تنها نمی‌خورم، میل هم پیدا

نمی‌کنم. خودِ میل هم یکی از سازمان این بدن است، وقتی خداوند بدن را اتوماتیک آفریده که خودش دوای خودش را پیدا کند، یکی از این وسایل هم میل و اشتهاست، اشتها ندارد. همه‌ی اینها با هم جمع شده یک چنین اُعجوبه‌ای درست کرده، این عقل من تا اینجا رسیده.

آیا برای بیماری که اصطلاحاً مرگ مغزی شده و هیچ علائم حیاتی ندارد و خودِ خانواده‌اش هم راضی هستند، می‌توانیم دستگاه‌ها را از او جدا کنیم؟

این هست که تا وقتی امید به جزئی‌ترین علائم حیات هست، طبیب نباید تلاشش را ترک کند. حتّی اگر دوا را مفید ندانست یک آبِ خوردن به او بدهد که همیشه این رابطه‌ی بین طبیب و مریضِ ولو محتضر، تا زمان حیاتش باشد. فقط با قطعِ حیاتش قطع بشود. من خودم هم خیلی از لحاظ حقوقی هم بحث کردیم، داشتیم. در اینهایی که به‌قولی مرگ مغزی می‌گویند، تکلیف چیست؟ به نتیجه نرسیده. به‌نظر من هر موردی باید آنچه که وجدان و اطلاعات خود طبیب اقتضا می‌کند، با توجّه انجام بدهد یعنی با توجّه به اینکه خودش وکیل خداوند است، خلیفه‌ی خداوند است ولی آنقدر خودش را خلیفه نداند که دیگر خدا هیچ است، از آن‌طرف خودش را طوری نداند که همه‌ی چیزها را بیندازد گردنِ خدا، گردنِ موکّلش. در نظر داشته باشد، منتها به‌عنوان الهام‌کننده و دستیار. این در آداب محتضر و در آداب دفن و اینها می‌گویند که: دور و بر محتضر سر و صدا نکنید، گریه نکنید، اینها در او مؤثّر است و حتّی می‌گویند بدنش اینقدر حسّاس است که با پنبه می‌شویند.

آخر هر سلولِ ما خودش هم یک حیاتی دارد، آن حیاتِ آنها به فوریّت از بین نمی‌رود، یک مدّتی باید تأمّل کنند. این است که غالباً هم بعد از فوت بیست‌وچهار ساعت گاهی اوقات نگه‌می‌داشتند. مگر اینکه معلوم بشود که قبل از فوت کلّی تمام سلول‌های احساسیِ او مُرده‌اند که این در واقع آخرین سلول است. این که حالا مُرد، آخرین سلول است که کلّاً مُرده وإلّا در سایر موارد مثلاً وقتی جوان باشد باید یک مدّتی نگه‌دارند. بهتر این است که نگه‌دارند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۹ جلسه پزشکان)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.